

تصویر آفرینی منسجم و یکپارچه در دعای هفتم صحیفه سجادیه

آزاده عباسی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۵/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۶)

چکیده

تصویر آفرینی، شیوه‌ای بلاغی و هنرمندانه برای بیان مطالب است که در متون گوناگون از آن استفاده می‌شود. آفرینش هنری یکی از شیوه‌های تأثیرگذار در انتقال مطالب بشمار می‌آید. استفاده از انواع صنایع بلاغی و همچنین استفاده از کلمات و نحوه‌ی ترکیب و نوع کنار هم قرار گرفتن آن‌ها از شیوه‌های مهم تصویر آفرینی است. علاوه بر قرآن کریم، استفاده از زبان تصویر در سایر متون دینی از جمله صحیفه سجادیه نیز دیده می‌شود. مطالعه دعای هفتم صحیفه سجادیه نشان می‌دهد که در این دعا از شیوه تصویر آفرینی استفاده شده است. تصاویر این دعا عمدتاً با استفاده از استعاره یعنی تشبیه بلیغ ترسیم شده‌اند. این دعا یکی از معدود دعاهایی است که در آن تصویری منسجم و یکپارچه به نمایش درآمده است. سراسر این دعا تصویر فردی را نشان می‌دهد که به واسطه شرایط خود مشغول تضرع به درگاه الهی است. این فرد به صورت شخصی گرفتار و مستأصل؛ پناه‌جویی دردمند؛ بار سنگین سختی‌ها بردوش و ذلیل و بی‌یاور ترسیم شده است. او از خداوند تمنای گشایش درها و برطرف شدن مصائب را دارد.

کلید واژه‌ها: صحیفه سجادیه، تصویر آفرینی، دعای هفتم صحیفه، صور خیال.

۱- بیان مسئله

بعد از قرآن کریم و نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه مهم‌ترین گنجینه ارزشمند حقایق و معارف الهی بشمار می‌آید. این کتاب که مجموعه‌ای از دعا‌های امام سجاد(ع) است در موضوعات مختلف اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی و حتی سیاسی به بیان دعایی مطالب پرداخته است. این مجموعه در مقام بیان دعاها از شیوه‌های گوناگون بلاغی همچون بکار بردن آرایه‌های گوناگون ادبی و نیز صنایع بلاغی بهره برده است. در حقیقت امام سجاد(ع) با به‌کارگیری شیوه‌ها و اسلوب‌های بلاغی به خالصانه‌ترین نوع دعا با پروردگار پرداخته به‌طوری‌که بر روح و روان خواننده تأثیری عمیق می‌گذارد.

از آنجا که آفرینش هنری تصاویر در یک متن، به بالا بردن میزان تأثیرگذاری بر مخاطب کمک بسیاری می‌کند این احتمال وجود دارد که در برخی از دعا‌های صحیفه سجادیه از شیوه بلاغی تصویرآفرینی استفاده شده باشد این مقاله سعی دارد بر اساس روش توصیفی - تحلیلی بندهای مختلف دعای هفتم صحیفه را از نظر چگونگی آفرینش هنری و تصویر آفرینی بررسی کند و به این سوال پاسخ دهد که ویژگی خاص تصاویر احتمالی ترسیم شده در این دعا کدامست؟ پاسخگویی به سوالات بالا نیازمند بررسی مقدماتی برخی امور است:

۲- مقدمه - صحیفه سجادیه و هنر تصویرآفرینی

صحیفه سجادیه، مجموعه ای از ۵۴ دعا از ادعیه امام سجاد(ع) است که بعد از قرآن کریم و نهج‌البلاغه حاوی عمیق‌ترین معارف الهی شمرده می‌شود. این مجموعه با عناوینی مثل أخت القرآن نیز یاد شده است. صحیفه سجادیه شامل مجموعه‌ای از راز و نیازها و بیان حاجات به پیشگاه خداوند بزرگ در شرایط مختلف بوده و دریای بی‌پایان از علوم و معارف اسلامی در آن مطرح شده است.

یکی از ادعیه‌ی این مجموعه دعای هفتم آنست که برای آن اثرات شگرفی نیز نقل کرده‌اند؛

این دعا در طول تاریخ همواره مورد توجه علماء بوده است. دعای هفتم به کرات و در مواضع مختلف ذکر شده و روایاتی دال بر اهمیت خواندن آن نیز وجود دارد. (سید ابن طاووس؛ ۳۲۴ و مجلسی، ۵۰/ ۲۲۰) شیخ عباس قمی این دعا را در مفاتیح الجنان نیز نقل کرده است.

تصویرآفرینی یکی از شیوه‌های هنری و بلاغی است که برای بیان مطالب در متون و زبان‌های مختلف از آن استفاده می‌شود. استفاده از این روش در بین ادبا و شعرای زبان عربی سابقه‌ای طولانی دارد بطوری که در شعر جاهلی نمونه‌هایی زیبا از تصویرآفرینی‌ها دیده می‌شود. بهره بردن از انواع صنایع بلاغی و همچنین گزینش دقیق کلمات، حروف و نحوه‌ی ترکیب و نوع کنار هم قرار گرفتن آن‌ها از اسلوب‌های مهم تصویرآفرینی به شمار می‌آید. می‌توان گفت تصویرآفرینی مناسب‌ترین روش در آشکار نمودن مقصود و تأثیرگذاری بر مخاطب است. این تأثیر، زمانی مضاعف می‌شود که تصاویر خلق شده با فطریات و بدیهیات هماهنگ باشد. به توضیح دیگر تصویرآفرینی در اصطلاح به معنای به کار گرفتن سخن به شیوه‌ای خاص است که در آن معانی و مفاهیم به روشی جدید و ابتکاری، تجسم می‌یابند و حتی به صورتی جلوه می‌کنند که گویی خواننده آن‌ها را می‌بیند. در این گونه موارد کلمه از قالب تنگ خود خارج می‌شود و به عالمی زنده و پویا قدم می‌گذارد. (یأسوف، ۸۰)

تصویر آفرینی، هنری است که در مرحله نخست می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های زبان عربی دانست که البته در قرآن نیز کاربرد دارد و به وسیله‌ی آن تمامی موجودات و مظاهر عالم هستی به صورت زنده و پویا مقابل دیدگان خواننده قرار داده می‌شود؛ قلم تعابیر قرآن هیچ جمادی را لمس نکرده، مگر آنکه به آن حرکت و پویایی بخشیده است. (معرفت، ۳۴۱/۵) بعد از قرآن در سایر متون دینی از جمله صحیفه سجاده از این اسلوب استفاده شده است.

تصاویر هنری صحیفه سجاده به صنایع ادبی و زیبایی‌های لفظی و آرایش کلامی محدود نمی‌شود بلکه از شیوه‌های متنوعی در خلق تصاویر استفاده شده است. این اسلوب‌ها گاه در محدوده لغات است و گاه از صنایع بلاغی مدد می‌گیرد.^۱

۱. جهت آشنایی بیشتر از شیوه‌های متنوع تصویرآفرینی از جمله تصویرآفرینی با استفاده از کلمات و ترکیبات و نیز تصویرآفرینی با استفاده از صنایع بلاغی (نک: عباسی، ۱۳۰ حسن، ۷؛ کاتب بلخی، ۴-۵۰؛ الحسینی، ۶۶۰ خمس‌خواه، ۴۶).

۳- آفرینش هنری تصاویر در دعای هفتم

امام سجاد (ع) هنگامی این دعا را می‌خوانده‌اند که برای آن حضرت امر مهمی پیش می‌آمده یا اینکه محزون بوده و بلایی بر آن حضرت عارض شده و یا هنگامی که حادثه عظیمی رخ داده بود (اردکانی یزدی، ۲۴۲) در یک تصویر کلی و کلان حضرت در این دعا فردی را به تصویر می‌کشند که مشغول التماس و التجاء نزد پروردگار خویش است. این تصویر در فرازهای مختلف دعا دیده می‌شود در نهایت تصویری به هم متصل را ترسیم می‌کند. در ادامه به این تشریح این تصویر پرداخته می‌شود.

بند اول - گره ناگشودنی سختی‌ها!

يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدَ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يَلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ. یعنی ای کسی که گره هر سختی به دست تو گشوده شود و ای که تنیدی شدائد به عنایت می‌شکند، ای که راه بیرون شدن از تنگی و رفتن به سوی آسایش از تو خواسته شود. حضرت در این عبارت فردی را به تصویر می‌کشند که در حال گفتگو با خداوند است. این فرد در سخنانش مشکلات و امور ناخوشایند زندگی را همانند گره کوری به تصویر می‌کشد که به هیچ عنوان امکان باز شدن آن وجود ندارد و توضیح می‌دهد که این گره را هیچ‌کس جز خداوند نمی‌تواند بگشاید.

در جمله اول امام (ع) بیان می‌کند که «يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدَ الْمَكَارِهِ!» به‌طور کلی «حل العقد» به معنای گشودن گره است و واژه «عُقْد» به معنای گره‌ها است. «المکاره» به معنای امور مکروه و ناخوشایند است. (فراهیدی، ۲۷/۳؛ ازهری، ۲۸۰/۳)

کلمه «العُقْد» جمع عقده است. عقده به معنای جایگاه گره است یعنی آن قسمتی که حجم گره مشخص می‌شود و مرکز گره به حساب می‌آید. (ملاباشی شیرازی، ۴۱۳-۴۲۶) عبارت «عقد المکاره» به معنای سختی‌های به هم پیچیده است. (اردکانی یزدی، ۲۴۳) یک استعاره مکنیه تخیلیه است که در آن سختی ناملازمات به اشیاء پیچیده با انواع دشواری‌ها تشبیه شده است.

قابل ذکر است که بیان استعاری یکی از شیوه‌های مهم تصویر آفرینی است. امام (ع) با استفاده از روش استعاره، تصویری را مقابل دیدگان خواننده قرار می‌دهند که همه اجزاء آن به‌دقت قابل‌دیدن است.

امام سجاد (ع) در جمله بعدی نیز همین مضمون را با عبارتی دیگر بیان می‌کنند: «وَيَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ!»؛ چنانکه روشن است، استفاده از تشبیه یکی از شیوه‌های مهم تصویر آفرینی است. ماده «فْتَأُ» به معنای شکستن ناگهانی است. (أزهری، ۱۱۰/۱۵) برخی نیز گفته‌اند به معنی آن است که مثلاً قلیان با آب سرد بترکد! (ابن درید، ۱۱۰/۲)؛ «حد الشَّدَائِد» نهایت درجه سختی را به تصویر می‌کشد! طریحی در مجمع‌البحرین ذکر می‌کند که «يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ» به معنای شکستن نهایت درجه سختی و بلا است! امام (ع) در تصویری گویا نشان می‌دهند که این فقط خداوند است که توانایی درهم کوبیدن مشکلات و سختی‌ها را دارد. (فهری، ۳۹۷-۴۱۴)

در جمله بعدی امام (ع) می‌فرماید: «يَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ» این عبارت در ادامه عبارت قبل، بنده‌ای به تصویر کشید می‌شود که در حال التماس به درگاه خدا است و راه خروجی به‌سوی گشایش را تمنا دارد.

عبارت «روح فرج» به معنای گشایش حقیقی است؛ اضافه روح به فرج از نوع اضافه بیانیه است (جزائری؛ نعمت‌الله؛ ۱۲۹-۱۳۱) یکی از نکاتی که در تصاویر این بند بچشم می‌خورد سریع بودن حل مشکلات به‌واسطه اراده الهی است. این سریع بودن با دقت در معنای افعالی چون «یحل» و یا «یفتأ» دیده می‌شود (مغنیه؛ ۱۳۵-۱۴۱)

بند دوم - گرفتاری مستأصل!

«ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ، وَ تَسَبَّتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَ جَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَ مَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ» یعنی کارهای دشوار به قدرت و توانایی تو آسان شده و به لطف و توفیق (از جانب تو) اسباب (هر کاری) سبب گردیده و مقدر شده بر اثر قدرت تو جاری و برقرار شده و اشیاء بر وفق اراده و خواست تو بکار رفته‌اند!

در بیان حضرت همچنان فردی به تصویر کشیده می‌شود که در برابر خداوند ایستاده و عرضه می‌دارد که «ذَلْتُ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ» یعنی خداوندا! قدرت الهی مافوق همه سختی‌ها است و همه سختی‌ها در برابر قدرت الهی سر تعظیم فرود می‌آورند؛ امام (ع) با استفاده از فعل «ذلت ل...» این مطلب را به‌خوبی به تصویر می‌کشند. کلمه «صعاب» به معنای شدائد و سختی‌ها است. (ابن منظور، ۵۲۴/۱) در عربی میان دو کلمه «ذل ل» و «صعاب» ارتباط معناداری به چشم می‌خورد. (مدنی؛ ریاض السالکین، ۳۰۷/۲-۳۳۲) «حیوان صعب» به چهارپای غیر اهلی گفته می‌شود در صورتی که «حیوان ذلول» چهارپای رام است. (ابن سیده، ۴۵۴/۱) بدین ترتیب حضرت تصویری زیبا را ترسیم می‌کنند که در این تصویر سختی‌های زندگی همچون حیوانی درنده است که در برابر قدرت الهی رام شده و مطیع فرمان خداوند است.

در ادامه نیز با عبارت «تَسَبَّتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ» تصویر گفتگوی این فرد ادامه پیدا می‌کند. واژه «السبب» به معنای ریسمان است. (فراهیدی، ۲۰۳/۷) و اسباب جمع آن است. (ابن درید، ۱۰۰۰/۲) در این عبارت مجموعی از ریسمان‌ها به تصویر کشیده شده است که به‌واسطه لطف الهی در اختیار بندگان قرار گرفته و به‌واسطه آن‌ها شدت سختی پایان خواهد یافت. (نک: مغنیه، ۱۳۷؛ موسوی لبنانی، ۱۷۶)

در عبارت بعدی نیز همچنان با همان زاویه قبلی و بدون تغییر در زاویه نگاه تصویر فرد متضرع به درگاه الهی ادامه پیدا می‌کند. او بیان می‌کند که «جَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ» صحبت از قدرت الهی و تسلط او بر همه امور است. فعل «جری» به معنی به جریان افتادن و جاری شدن سریع است. (راغب اصفهانی، ۱۹۴/۱۴۲۰) فعل «جری ب...» ازجمله افعالی است که تصاویری پویا و دارای حرکت را می‌سازد. این عبارت در حقیقت نشان‌دهنده علم الهی به مصالح افراد است. (مدنی؛ ریاض السالکین؛ ۳۰۷/۲-۳۳۲)

در جمله بعدی همان تصویر گفتگو ادامه دارد: «مَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ!» واژه «مضی - امضاء» واژه‌ای است به معنای رفتن و در حقیقت به همراه اراده الهی همان ایجاد حالت سکون در چیزی از خارج است. (سبزواری، ۳۶۸/۱۳۹۰) یعنی اشیاء مطابق با اراده‌ی تو به حرکت درآمده‌اند.

یکی از نکاتی که در تصاویر این بند به چشم می‌خورد مطیع بودن مشکلات در برابر خواست الهی است. این مطیع بودن با استفاده از افعالی چون «ذل»؛ «سبب» و «جری» به تصویر درآمده است.

بند سوم - فرمانبرداری بدون قید و شرط

بند سوم: «فَهِیَ بِمَشِیَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَ بِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ.» یعنی پس آن اشیاء بدون گفتنت فرمان‌بردار و بخواست تو بدون نهی و بازداشتنت بازداشتنه‌اند! مضمون این بند از دعای هفتم شبیه آیه‌ی: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» است. (النحل، ۴۰ و نیز یس، ۸۲) از مفهوم این دو آیه به دست می‌آید که خدا امر خود را «قول» نامیده؛ همچنان که امر و قولش را از جهت قوت و محکمی و ابهام‌ناپذیری، حکم و قضا نیز خوانده است. (طباطبایی، ۲۴۹/۱۲)

در این بخش از دعا اگرچه امام سجاد(ع) به نکته‌ای مهم با مبنای قرآنی اشاره دارند اما جز همان تصویر فرد متضرع قبلی که در حال گفتگو با خداوند است، تصویری در این بند دیده نمی‌شود.

بند چهارم - پناهجویی دردمند!

«أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهْمَاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا يَنْكشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ» یعنی تویی که برای (آسان کردن) دشواری‌ها خوانده می‌شوی! و تو در سختی‌ها پناهگاهی! هیچ سختی‌ای دور نمی‌شود جز آن سختی که تو آن را دور کنی! و از آن‌ها برطرف نمی‌شود جز آن سختی که تو آن را برطرف کنی!

کل بند چهارم، به صورت دعایی و خطاب به خداوند است. با توجه به اسلوب‌های تصویر آفرینی به‌ویژه تصاویر مربوط به گفتگوها (در جملاتی شبیه به این بند) در این قسمت، تصویر یک گوینده و نیز تصویر یک مخاطب وجود دارد؛ این تصویر همان تصویری است که به صورت کلان در همه دعا ترسیم شده است.

در جمله اول آمده است: «أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهْمَاتِ» اصل دعا به معنای ابتهال و استغاثه است. (سبزواری، ۳۷۰) کلمه «داع» دعاکننده و «مدعو» به کسی می‌گویند که مخاطب دعا است. (ابن درید، ۱۰۵۹/۲) و کلمه «المهم» به امری اطلاق می‌شود که بسیار سخت و شدید باشد. ابن درید ذیل ماده «همم» نکته‌ای را مطرح می‌کند: «وَأَهْمَنِي الشَّيْءُ يُهْمُنِي، إِذَا أَحْزَنَنِي، فَأَنَا مُهِمٌّ وَ الشَّيْءُ مُهِمٌّ» با توجه به این نکته می‌توان گفت که گاه علاوه بر مسائل پیچیده و سخت، امور مهم، به مسائل حزن‌آور زندگی نیز اطلاق می‌شود. (ابن درید، ۱۷۱/۱)

در این عبارت «أَنْتَ» خبر مقدم واقع شده و «تقديم ما هو حقه التأخير» افاده حصر می‌کند. (سبزواری، ۳۷۰) لذا در این تصویر شخصی دیده می‌شود که فقط روی به سوی خداوند دارد و کسی جز او را نمی‌خواند.

در جمله دوم آمده است: «أَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمُلَمَّاتِ» مفرع در اصل محل پناهگاه است. لغویان در مورد واژه «مفرع» چنین می‌نویسند: «فَرَعْتُ إِلَى فُلَانٍ إِذَا لَجَأْتُ إِلَيْهِ وَ هُوَ مَفْرَعٌ، لِمَنْ فَرَعَ إِلَيْهِ أَى مَلْجَأٌ لِمَنْ التَّجَأَ إِلَيْهِ» (أزهری، ۸۷/۲؛ جوهری، ۱۲۵۸/۳) بدین ترتیب «مفرع» شخص یا مکان پناه بردن است. کلمه «اللممات» به معنی سختی‌ها، وقتی بکار می‌رود که شائد در یکجا جمع شده باشند! (ابن منظور، ۵۴۸/۱۲؛ مدنی، ریاض السالکین، ۳۰۷/۲-۳۳۲)

به طور اجمال در این جمله تصویر فردی دیده می‌شود که انواع سختی‌ها و مشکلات بر او جمع شده است و او خداوند را به عنوان تنها پناه خود برگزیده و به دامن پرمهر او پناهنده است!

در جمله سوم حضرت می‌فرماید: «لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ» در این جمله نیز همچنان فردی دیده می‌شود که در حال گفتگو با قادر مطلق است. کلمه «دفع» به معنای برطرف کردن با قوت است! (ابن منظور، ۸۷/۸) یعنی نشان می‌دهد که این قادر متعال است که می‌تواند همه سختی‌ها را برطرف کند. در این تصویر، فرد خدا را با این عبارت می‌خواند که تو توانایی برطرف کردن شدائد و سختی‌ها را دارا هستی!

در ادامه زاویه دید همانند زاویه قبل بوده و در حال به تصویر کشیدن جملات فرد

گرفتار و گفتگوی او با خداوند است! «وَلَا يَنْكْشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ!» این تصویر، فرد مضطر را درحالی نوعی اعتذار نشان می‌دهد! او در جمله‌ای دعایی می‌گوید: هیچ سختی‌ای دور نمی‌شود جز آن سختی که تو آن را دور کنی! کلمه «کشف» به معنی «اظهار» است و به معنی دفع و رفع و ازاله نیز به کار می‌رود. (زبیدی؛ ۸۲/۱۸) ولی در موضوع بحث کنونی همان معنی حقیقی‌اش که اظهار و ابراز باشد را می‌رساند زیرا اگر به معنی دفع باشد با فقره قبل از دعا تکرار می‌شود (سبزواری، ۳۷۲).

بند پنجم: بار بلا بر دوش!

«وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ، وَالْمَبَى مَا قَدْ بَهْظَنِي حَمْلُهُ» یعنی الهی! بلایی بر من فرود آمده که سنگینی آن مرا درهم شکسته است! و گرفتاری‌هایی بر من حمله‌ور شده که تحملش بر من دشوار است!

زاویه دید همان زاویه قبل بوده و در حال به تصویر کشیدن جملات فرد مستأصل و گفتگوی او با خداوند است! این تصویر، همان فرد مضطری را نشان می‌دهد که در حال بیان عمیق گرفتاری خود و بیان عواقب دچار شدن به بلا است! لذا در گفتگوی خود می‌گوید: «وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ!» به کار بردن عبارت «یا رب» در حقیقت خطاب قرار دادن خداوند است و به نوعی توجه طلبیدن را می‌رساند! یعنی ای خدای من! (جزائری؛ نعمت‌الله؛ ۴۱۳-۴۲۶)

عبارت ترکیبی «نزل ب...» به معنای «فرود آمدن بر...» است. در واژه «تکادنی» تشدید بر روی همزه قرار دارد و این فعل در اصل «تکادد» بوده و اینکه از باب تفاعل یا از باب تفاعل باشد در اصل معنا تفاوتی را ایجاد نمی‌کند (تنکابنی، ذیل شرح این قسمت) این کلمه به معنای سختی و شدت مشقت است. (ملاباشی شیرازی، ۴۱۳-۴۲۶)

یکی از امور مهم در به وجود آمدن تصاویر مهم ویژگی موسیقایی واژگان است (کواز، ۳۰۳) از نظر موسیقی کلام و تأثیر آن در ایجاد تصویر به نظر می‌رسد که استفاده از واژه

«تکادنی» (خواه تشدید بر روی همزه و خواه تشدید بر روی حرف دال) به جهت موسیقایی خاصی که دارد با نوعی ثقل بیان همراه بوده و این سنگینی در بیان، به نوعی در به تصویر کشیدن شرایط سخت و سنگین فرد تأثیرگذار است.

در جمله بعد همان مفاهیم قبلی با عباراتی دیگر تکرار می‌شود؛ گویی آن فرد خواسته خود را با عباراتی دیگر بیان می‌کند: «وَأَلَمَّ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ» در این عبارت فعل «أَلَمَّ ب...» به معنای «نزل ب...» است؛ نازل شدنی که بعد از نزول از همه جوانب بر منزل خود احاطه کامل پیدا می‌کند. (جزائری؛ عزالدین، ص ۷۱) فعل «بَهَظَنِي» به معنای «شُقْ عَلَيَّ» بکار می‌رود و این فعل در اموری که بسیار بر فرد گران است کاربرد دارد. (فهری؛ ۴۰۴) در این تصویر نشان داده می‌شود که فرد گرفتار در گفتگویی با خدا در حال عرضه چنین جملاتی است که: خدایا! من انسانی هستم که سنگینی بلاها بر دوش خود حمل می‌کند؛ باری که تحمل آن برای فکر و روح و وجودم ثقیل و گران است زیرا که تمامی عواطف انسانی با امنیت و آرامش می‌رسد! (اردکانی یزدی، ۲۴۴)

در این عبارت فرد گوینده دعا، وضعیت خود را برای خداوند همچون کسی به تصویر می‌کشد که باری بسیار سنگین بر دوش دارد و توانش برای حمل این بار تمام شده است. این فرد از خدای خود می‌خواهد که این بار را از دوش او بردارد و او را در حمل این بار یاری کند. در این قسمت علاوه بر خود فرد که به تصویر کشیده شده است در نوع عبارات او نیز تصویر وجود دارد به نوعی دو تصویر متداخل دیده می‌شود. در فراز بعدی امام بایبان خود، توضیح می‌دهند که اساساً خداوند با اراده خود این بار را بر دوش او نهاده است و در چنین شرایطی هیچ‌کس جز خداوند توان برطرف کردن این بار را ندارد.

بند ششم - با بردار مصائب

«وَقَدَّرَ لَكَ أَوْدَتَهُ عَلَى وَاسْطَانِكَ وَجَهَّتْهُ إِلَيَّ. یعنی خدایا! و آن بار را تو از باب قدرتت بر من وارد کرده‌ای!» این عبارت در راستای همان تصویر قبلی است که فردی در حال عرض حاجت به درگاه الهی است!

میان دو کلمه سلطان و قدرت تفاوت وجود دارد. سلطان اخص از مطلق قدرت است. (مدنی، ۳۰۷/۲-۳۳۲) و این معنا را بیان می‌کند که اگر اراده الهی نبود هیچ بلایی هم وارد نمی‌شد و سر رشته همه امور به دست خداوند است.

فعل «آورد» از ریشه «ورد» به معنای حاضر کردن است. «ورد» به معنای وارد شدن و داخل شدن و حاضر شدن است اما «آورده غیره» یعنی او را حاضر کرد. (زبیدی، ۳۱۰/۵) لذا عبارت «و بقدرتک اورده علی» یعنی این قدرت مطلق توست که این همه مشکلات و بلاها را بر من وارد کرده است. تصویری متحرک که فاعلی بیرونی باری را بر دوش فردی می‌گذارد. در عبارت «بسلطانک وجهته الی» فعل «وجه» به معنای ارسال و فرستادن (مدرسی؛ ۱۱۹-۱۲۶) با توجه به دو فعل «آورد» و «وجه»، در این فراز از دعا تصویری از هجمه و ورود ناگهانی بلاها ترسیم می‌شود.

لازم به ذکر است که شارحین ذیل این قسمت از دعا بحث‌هایی کلامی همچون جبر و اختیار را مطرح کرده‌اند که ذکر آن‌ها از بحث این مقاله خارج است. (سبزواری ۲۸۹-۳۰۹)

بند هفتم - بی‌تو؛ ذلیل و بی‌یاور!

فَلَا مُصَدِّرَ لِمَا أَوْرَدْتَ، وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ، وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَعْلَقْتَ، وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ، وَلَا مُبَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ، وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ. یعنی اله من! چیزی را که تو آورده‌ای کسی توان بیرون بردن آن را ندارد و آنچه تو فرستاده‌ای دیگری بازنگرداند و بسته‌ی تو را کسی نگشاید و چیزی که تو بگشایی دیگری نبندد و آنچه را تو دشوار نموده‌ای کسی آسان نکند و آن را که تو ذلیل کرده‌ای یاوری نباشد!

زاویه دید در تصاویر این فراز نیز همانند فرازهای قبل، شخصی را نشان می‌دهد که در حال گفتگوی خاضعانه و ملتسمانه با خالق خویش است.

در جمله اول امام می‌فرماید: «لَا مُصَدِّرَ لِمَا أَوْرَدْتَ» در این عبارت واژه «مُصدر» اسم فاعل از ریشه «صدر» به معنای منصرف کننده است. الصَّدْر: صَدَرَ عَنِ الْمَاءِ وَ عَنِ الْمَوْضِعِ يَصْدُرُ صَدْرًا وَ

صُدُوراً: رجوع و انصراف. به عبارت دیگر «فلا مصدر» یعنی هیچ از بین برنده و زایل کننده‌ای نیست. (شیرازی، ۷۴-۷۱؛ حسین یوسف، ۷۴۶/۲؛ ابن منظور، ۴۴۸/۴) واژه «اِصدار» نقطه مقابل «اِیراد» است (موسوی لبنانی، ۱۷۹) یعنی «أورد» به معنای وارد کردن و ضد «إصدار» است.

در جمله بعدی این فراز آمده است: «وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهَتْ» که همانند جمله قبل در این جمله نیز صنعت تضاد دیده می‌شود. دو کلمه «صارِف» به معنای منصرف کننده (ابن منظور، ۱۸۹/۹) و «و جهت» از نظر معنایی در تقابل باهم قرار دارند. تصویری که در این جمله دیده می‌شود نیز بر اساس همین صنعت تضاد ساخته می‌شود. (مدنی؛ ریاض السالکین، ۳۰۷/۲-۳۳۲)

در دو جمله بعدی امام (ع) نیز زاویه دید تصاویر همانند فرازهای قبل، شخصی را نشان می‌دهد که در حال گفتگوی با پروردگار خویش است. «وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ؛ وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ!» در این دو جمله علاوه بر اینکه افتتاح به معنای گشودن (أزهری، ۲۵۹/۴) و اغلاق به معنای بستن (جوهری، ۱۵۳۸/۴) در تضاد باهم هستند؛ دو جمله ذکر شده حالتی متقابل را نیز نشان می‌دهد. (دارابی؛ ۱۲۱) تصویر ترسیم شده در این جملات گویی دو جلوه متضاد از یک صحنه، مثل دوروی یک سکه را مقابل دیدگان خوانندگان قرار می‌دهند.

در جمله بعدی امام سجاد (ع) می‌فرماید: «وَلَا مُبْسِرَ لِمَا عَسَرْتُ!» در این جمله دو مصدر «ایسار» به معنای آسان کردن و واژه «مبسر» به معنای آسان کننده (ابن منظور، ۲۹۸/۵) و «اعسار» به معنای دشوار کردن و به تنگی افتادن است. (مدنی؛ الطراز؛ ۳۹۹/۸) اگر خداوند اراده بر عُسرت امری داشته باشد کسی توان تیسیر آن را ندارد. (شیرازی؛ ۷۴-۷۱) این دو واژه علاوه بر اینکه در تقابل باهم هستند (فراهیدی، ۳۲۶/۱) دو واژه هم‌آوا نیز به حساب می‌آیند و موسیقی یکسانی دارند. و چنانکه بیان شد یکی از نکات مهم در تصویر آفرینی توجه به مسئله موسیقی کلمات است. (خان جانی، ۱۵)

در این تصویر نیز بنده‌ای در حال تضرع و التماس به درگاه ربوبی ترسیم شده است. گویی تصویر یکپارچه و به هم پیوسته دیده می‌شود که در آن گفتگویی در حال ادامه است.

در جمله بعدی که عبارت آخر این فراز نیز هست حضرت می‌فرماید: «وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتُ»! با دقت در مفهوم کلمه «ناصر» به معنای «یاور» (ابن درید، ۷۴۴/۲) و نیز فعل «خذل» به معنای «ترک کمک و یاری» (ابن منظور، ۲۰۲/۱۱) به دست می‌آید که در این جمله نیز همانند سایر جملات این فراز، برای بیان مطالب از صنعت تضاد استفاده شده است. در این جمله همان فردی که در تصویر اصلی دعا دیده می‌شود خود را همانند تصویر فردی ترسیم می‌کند که در نهایت درجه خواری و ذلت می‌یابد و هیچ‌کس یار و یاور او نیست! یعنی امام عرضه می‌دارند که خدایا اگر تو کسی را از یاری خود محروم نمایی، هیچ‌کس نمی‌تواند یاور او باشد! در این فراز با تصویر فردی تنها و بی‌یاور مواجه هستیم. فردی که در تمام احوال بر توحید افعالی اذعان دارد و با استناد به کلیه آثار مبدأ اثر حقیقی و مسبب اصلی امور دارد به سلب توجه از کلیه ماسوا می‌پردازد. (سبزواری، ۲۹۱)

بند هشتم - تمنای گشایش درها!

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَ اكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَأَنْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكُوتُ، وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصَّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجاً هَنِئِئاً، وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجاً وَحِياً. یعنی پس بر محمد و آلش درود فرست! (پروردگارا!) به لطفت باب فرج و گشایش را بر من بگشا و با توانایی خود، سلطه و هجوم اندوه را بر من درهم شکن و در آنچه شکایت می‌کنم با حسن نظر رسیدگی فرما و شیرینی انجام و اجابت خواسته‌ام را به من بچشان و از ناحیه خود رحمت و گشایش گوارایی به من ببخش و از پیشگاهت راه رهایی سریعی پیش رویم قرار بده! از این فراز دعا به بعد نوع اگرچه فرد متضرع در تصویر ثابت است اما ادبیات گفتگوی وی تغییر کرده و از حالت عرض حال به تمنا تغییر می‌کند و مطابق با آداب تمنا این فراز با صلوات بر خاندان مطهر پیامبر اکرم (ص) آغاز می‌شود.

در جمله بعد امام سجاد (ع) می‌فرماید: «وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ»! در این جمله اشاره به موضوع ربوبیت از آن جهت است که در ربوبیت، رب صلاح مربوط را در

نظر می‌گیرد و امام (ع) با اضافه کردن ضمیر متصل «ک» به واژه «بطولک» بر این موضوع تأکید کرده‌اند. (مدنی، ریاض السالکین، ۳۱۷/۲)

کلمه «افتتاح» و مصدر «فتح» چنانکه قبلاً نیز بیان شد به معنای گشایش (أزهری، ۲۵۹/۴) است.

در مسئله تضرع به درگاه الهی، قرع باب یا همان «کوبیدن در» استعاره‌ای شایع است. استعاره لفظ «در» برای سبب گشایش امری، استعاره مکنیه تخیلیه است. (مدنی؛ ریاض السالکین، ۳۱۷/۲) در این جمله حضرت با استفاده از استعاره، تصویری را ترسیم می‌کنند که گویی همه درها بسته است و ایشان طلب گشایش آن‌ها از خداوند که قادر مطلق است را دارد. در جمله بعد امام سجاده (ع) عرضه می‌دارند که: «وَ اكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ!» لفظ «سلطان» به معنای تسلط و غلبه است. (ابن منظور، ۳۲۱/۷) عبارت «سلطان الهم» در این جمله استعاره است برای چیره شدن و فراگیر شدن غم‌ها و هموم. (مدنی؛ ریاض السالکین، ۳۱۷/۲).

واژه «کسر» به معنای در هم کوبیدن و از بین بردن است. (أزهری، ۳۰/۱۰) امام (ع) از خداوند درخواست می‌کنند که لباس غم و اندوه را از تن ایشان به درآورد؛ یعنی هموم و غم‌ها را از ایشان دور کند.

در عبارت بعدی از این فراز امام (ع) می‌فرماید: «وَأُنْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ» این جمله یعنی در پروردگارا در شکایت من نیک بنگر! یعنی خداوند! شکایت من از غم‌ها و هموم به‌سوی توست، بواسطه نگاه رحمتت بر من تفضل فرما! (شیرازی، ۷۳)

کلمه «أنلنی» از مصدر «نول» است. در معنای مصدر نول به معنای عطا کردن و بخشیدن است. (ابن منظور، ۶۸۳/۱۱) در اینجا این فعل به‌صورت امر (درخواست و تمنا) به‌کاررفته است یعنی پروردگارا نظر رحمتت را به من عطا فرما! (مدرسی چهاردهی، ۱۰۹)

عبارت «حسن نظر» به معنای نگاه نیک و دقیق به امری داشتن است. این عبارت کنایه است از کمال توجه و نیکی بی‌حساب در حق کسی که شایسته است و لیاقت این مسئله را دارد؛ زیرا کسی که مورد عنایت فردی قرار می‌گیرد به او نگاه می‌شود؛ یعنی سمت‌وسوی نگاه

دو چشم به سوی او قرار می‌گیرد. در اثر کثرت استعمال، عبارت «حسن نظر» به معنای اعتناء به کسی و احسان و توجه به او به کار می‌رود اگرچه واقعاً نگاه از طریق چشم و به صورت فیزیکی به سمت او نباشد. (ملاباشی شیرازی، ۴۲۲) در این جمله نیز همانند تصاویر قبلی فردی در حال گفتگو با خداوند است و از او می‌خواهد در حال او نیک بنگرد!

در جمله بعد امام سجاد (ع) عرضه می‌دارند که: «وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ!» لفظ «حلاوة» به معنی شیرینی است (فراهیدی، ۲۵۹/۳) در این جمله معنای استعاری دارد؛ شیرینی حقیقتی است در مورد کیفیت و چگونگی اجسام و استعارتاً در حالت گشایش روحی نیز به کار می‌رود. (دارابی، ۱۲۳) این انبساط روحی به سبب دستور الهی ویژگی‌هایی منحصربه‌فرد دارد: اول آنکه شناخته شده است، دوم آنکه همه لذائد را در خود جای داده است لذا با لفظ «إِذَاقَهُ» به معنای چشیدن بکار رفته است. ساختار این عبارت بر اساس استعاره تخیلیه است. (مدنی؛ ریاض السالکین، ۳۱۷/۲ و ۳۱۸) امام (ع) در این فراز با استفاده از این اسلوب تصویر فردی را ترسیم می‌کند که از خداوند می‌خواهد تا شیرینی اجابت خواسته‌اش را به وی بچشاند.

در قسمت بعدی از این فراز امام (ع) می‌فرمایند: «وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَنِيئًا!» فعل «هب» به معنای هدیه دادن و بخشیدن است که از آن فعل امر «هب» به معنای ببخشی ساخته می‌شود. امام سجاد (ع) در همان فضای تمنا و با همان زاویه دید قبل تصویر فردی را ترسیم می‌کند که او در حال درخواست از خداوند است و از او می‌خواهد که از جانب خودش رحمتی را بر او عرضه دارد که به دنبال این رحمت گشایشی روی دهد و مشکلات به پایان برسد.

در این جمله حضرت برای بیان مطالب خود از حرف «لن» استفاده می‌کنند. در جمله بعدی که در راستای همین جمله قرار دارد از حرف «عند» استفاده شده است. در این دو عبارت تصویری که امام (ع) ترسیم می‌کنند تصویری است که با استفاده از کاربرد حروف ساخته می‌شود. باید توجه داشت که میان «عند» و «لن» تفاوت وجود دارد. (مدنی، ریاض

السالکین، ۳۲۷/۲) لازم به ذکر است که در فارسی کلمه‌ای وجود ندارد که حقیقت معنای «لدن» و «عند» را دقیق ترجمه کند و در هر دو حالت گفته می‌شود: در نزد فلان کس است یا پیش فلان کس است. «لدن» به چیزی گفته می‌شود که در مقابل باشد، ولی «عند» ممکن است در مقابل باشد و ممکن است نباشد. (الطوسی، ۲۰۰/۳)

در جمله بعد حضرت بیان می‌دارند که: «وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحِيًّا!» در ادامه همان تصویر قبلی فردی دیده می‌شود که در حال تمنا به درگاه ربوبی است. کلمه «وحی» بر وزن فاعیل است اما معنای فاعل را می‌دهد. مثل کلمه سریع؛ در اینجا امام (ع) از خداوند می‌خواهد راه خروج را به سرعت برای او مهیا کند. (مدنی، ریاض السالکین، ۳۱۹/۲)

ترکیب کلمات در عبارت «مخرجاً وحیاً» تصویر آفرینی می‌کند و مخاطب در مقابل دیدگان خود تصویر درهایی را می‌بیند که به اراده الهی به سرعت به روی او گشوده می‌شود. تصویر فردی ترسیم می‌شود که او از خداوند می‌خواهد درهای مشکلات برای او به سرعت گشوده شود. در این عبارت دو تصویر متداخل وجود دارد؛ اول فردی که در کل دعا در حال گفتگو و تضرع به درگاه الهی است نشان داده می‌شود و سپس در عباراتی که توسط این فرد بیان می‌شود مشکلات به درهای بسته تشبیه شده و تصویری غیر متحرک ترسیم می‌گردد.

بند نهم - سرگرم امور زندگی!

وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْاهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ، وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ. یعنی: خداوند مرا با اشتغال و اهتمام به مشکلات و امور زندگی، از توجه به فرایض و به کار بستن سنت‌های خود بازمدار! در مورد فعل «اهتمام» دو دیدگاه وجود دارد: نخست آنکه اهتمام از افتعال است از الهم و الغم نه اینکه از مصدر هم (قصد انجام کار) باشد. (جزائری، ۱۳۰) برخی دیگر می‌گویند که اهتمام ممکن است از هم باشد زیرا فرد مبتلا به شدائد همان‌طور که حزن آن امر بر او غلبه یافته است سعی و تلاش برای برطرف کردن مشکل نیز بر او غلبه می‌یابد. (ملاباشی شیرازی، ۴۲۵) در هر دو صورت تغییری در تصویر یکپارچه این دعا حاصل نمی‌شود و در این فراز نیز بدون تغییر زاویه نگاه همچنان فردی دیده می‌شود که در حال تضرع به درگاه الهی است.

بند دهم - در تنگنای سختی‌ها!

فَقَدْ ضِيقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعاً، وَ امْتَلَأْتُ بِحِمْلِ مَا حَدَّثَ عَلَيَّ هَمّاً، وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَ دَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ، فَأَفْعَلْ بِي ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. یعنی پس ای پروردگار به آنچه به من رسیده طاقت ندارم و به آنچه به من روی آورده پر از غم و اندوه گشته‌ام؛ و تو بر دفع غم و اندوهی که به آن گرفتار و بر دفع آنچه در آن افتاده‌ام توانائی! پس آن گرفتاری را از من دور کن اگرچه از جانب تو شایسته نباشم ای صاحب عرش بلندمرتبه!

در جمله اول امام (ع) می‌فرماید: «فَقَدْ ضِيقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعاً!» معنای واژه «ضیق» به معنای کوچک و تنگ کردن است. در این عبارت امام (ع) با استفاده از «تشبیه» تصویر آفرینی می‌کنند. وجه شبه در این عبارت آن است که شیء کوتاه و قصیرهرگز نمی‌تواند به آن چیزی دست یابد که شیء بلند بدان دست می‌یابد یعنی در اساس طاقت چنین مسئله‌ای ندارد لذا این مثال برای کسی به کار می‌رود که قوتش در مسئله‌ای قبل از رسیدن به حد نهایی و کمالش ساقط شده باشد. (دارابی، ۱۲۴)

در خصوص واژه «ذرع» نکته‌ای ظریف وجود دارد؛ این کلمه به معنای «ذراع» است که قسمتی از دست است از آرنج به پایین را شامل می‌شود. مثلی در این مورد وجود دارد و آن اینکه شتر به هنگام راهپیمایی دست‌های خود را کاملاً می‌کشد و دراز می‌کند که مساحت بیشتری را در زمان کمتری طی کند. اگر بار شتر بیشتر از توان او باشد او نمی‌تواند دسته‌ای خود را کاملاً باز کند و در نتیجه فاصله‌ی قدم‌ها کوتاه‌تر و تنگ‌تر می‌شود. در این صورت می‌گویند «ضاق به ذرعاً» یعنی ذراعش کوتاه شده است. این عبارت کنایه است از هر بار غمی که تحمل آن بر صاحبش دشوار است. (فهری، ۴۰۷)

در این عبارت نیز ما با تصویری متداخل مواجه هستیم. در نگاه اول فردی در حال التماس به درگاه الهی است و در تصویر دوم این فرد خود را به شتری تشبیه می‌کند که باری بسیار سنگین و فوق طاقت بر دوش دارد.

در جمله بعدی امام (ع) می‌فرماید: «وَ امْتَلَأْتُ بِحِمْلِ مَا حَدَّثَ عَلَيَّ هَمّاً!» چنانکه قبلاً نیز بیان

شد واژه «هم» به معنی حزن و اندوه است و به معنای اضطراب نفس و قلق و نگرانی نسبت به مشکلات نیز بکار می‌رود. در این بخش با همان زاویه نگاه قبلی فرد متضرع عرضه می‌دارد که خدایا قلبم از تحمل آنچه روی داده از اندوه لبریز است. (دارابی، ۱۲۴) در این فراز نیز با دو تصویر متداخل روبرو هستیم؛ یکی فرد در حال زاری و انابه به درگاه الهی و در تصویر دوم این فرد قلب خود را به ظرفی لبریز از غم و پر از اندوه تشبیه می‌کند.

امام سخن خود را چنین ادامه می‌دهد: «وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ!» واژه «منیت» از ریشه منی و منو به معنای ابتلاء است و عبارت «منیت به» یعنی بدان مبتلا شده‌ام. (جزائری، ۱۳۰) در این عبارت مقدم شدن «انت» قبل از «قادر» افاده حصر می‌کند یعنی هیچ‌کس جز تو نمی‌تواند که این ابتلا را از من بردارد. (مدنی)

در این فراز نیز همان تصویر قبلی ادامه دارد و فردی دیده می‌شود که در حال تمنا به درگاه ربوبی است.

کلام بعدی امام(ع) چنین است: «فَأَفْعَلْ بِي ذَلِكْ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ!» در بخش پایانی از این تصویر فرد متضرع سخن خود را با این جملات به پایان می‌برد که اگر من مستحق برطرف شدن گرفتاری‌هایم نیستم اما توای خدای بزرگ این کار را در حق من انجام بده! و گفتگوی خود را با این جمله تأکیدی به پایان می‌برد که تو صاحب عرش بلندمرتبه هستی!

نتایج مقاله

امام سجاده(ع) در مجموعه صحیفه سجادیه امام(ع) و در گویش دعایی مطالب خود از صنایع بلاغی و نیز آرایه‌های ادبی نیز استفاده کرده است. یکی از امور بلاغی مورد توجه در صحیفه سجادیه استفاده از شیوه تصویرآفرینی است. به عنوان نمونه در دعای هفتم صحیفه از این اسلوب استفاده شده است. این دعا یکی از معدود مواردی است که از ابتدا تا انتهای آن یک تصویر یکپارچه و منسجم وجود دارد. در یک نگاه کلی این دعا بیانگر وضع روحی بنده مخلص خداوند سبحان است؛ هنگامی که دچار بلا و گرفتاری و

ناملايمات و نابساماني‌ها در زندگي مي‌شود، به خدای خود پناه مي‌برد و تنها با تكيه‌گاه خود نجوا مي‌کند. امام سجاد (ع) احوال اين بنده و نحوه‌ی عرض حاجت او در برابر خداوند را به زيبايي به تصوير کشيده است تا با استفاده از اين تصاویر به‌طور ضمنی وظايف بنده در هنگام پيش آمد بلايا را گوشزد نمايد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. صحیفه سجادیه
۳. ابن اثیر؛ مجد الدین أبی السعادات؛ النهاية فی غریب الحدیث و الاثر؛ موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان؛ قم، ۱۳۶ ش.
۴. ابن درید؛ محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ دارالعم للملايين؛ بیروت، ۱۹۹۸م.
۵. ابن سیده؛ علی بن اسماعیل؛ المحکم والمحیط الاعظم؛ دارالکتب العلمیة؛ بیروت، ۱۴۲۱ق.
۶. ابن طاووس؛ جعفر بن محمد؛ مهج الدعوات و منهج العبادات؛ موسسه الاعلمی للمطبوعات؛ بیروت، ۱۴۲۴ق.
۷. ابن منظور؛ محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع؛ بیروت.
۸. اردکانی یزدی؛ قاضی بن محمد؛ تحفة رضویة؛ پژوهشکده باقر العلوم؛ تهران، ۱۳۸۸ ش.
۹. أزهری؛ محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۰. امین؛ احسان؛ نظریة الاصلاح من القرآن الکریم؛ العارف للمطبوعات؛ بیروت، ۱۴۳۱ق.
۱۱. جزائری؛ سید نعمت‌الله؛ نورالانوار فی شرح صحیفه سجادیه؛ دارمحجة البيضاء؛ بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۲. جزائری؛ عزالدین؛ شرح صحیفه سجادیه؛ دارالتعارف للمطبوعات؛ بیروت، ۱۴۰۲ ق.
۱۳. جوهری؛ اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ دارالعلم للملايين؛ بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. چمن‌خواه، عبدالرسول؛ صور خیال در نهج البلاغه و تجلی آن در ادب فارسی، نوید شیراز؛ شیراز، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. حسن؛ عبدالقادر؛ القرآن و الصور البیانیة،؟؛ بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۱۶. حسین یوسف، موسی؛ الافصاح؛ مکتب الاعلام الاسلامی؛ قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. الحسینی؛ سیدجعفر؛ اسالیب البیان فی القرآن؛ موسسه الطباعة و النشر؛ تهران، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. خان جانی؛ علی اوسط؛ مقاله شکوه تعبیر و صحیفه سجادیه؛ مجله اندیشه دینی؛ شماره ۱۵، تابستان ۱۳۸۴ ش.
۱۹. خیاط؛ علی؛ تجلی قرآن درنیایش های معصومان؛ دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛ مشهد، ۱۳۹۲ ش.
۲۰. دارابی محمد بن محمد؛ ریاض العارفين؛ اسوه؛ تهران، ۱۳۷۹ ش.
۲۱. راغب اصفهانی؛ حسین بن محمد؛ المفردات لألفاظ القرآن؛ دارالقلم؛ بیروت، ۱۴۲۰ق.
۲۲. زبیدی؛ محمد بن محمد؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ دارالفکر؛ بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. سبزواری خراسانی؛ ابراهیم؛ شرح صحیفه سجادیه، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه؛ اصفهان، ۱۳۴۹ ش.
۲۴. شیرازی، سید محمد؛ شرح صحیفه سجادیه؛ النعمان؛ نجف، ۱۳۸۵ ش.
۲۵. ضیاء آذری؛ شهریار؛ عیار استعاره؛ سروش؛ تهران، ۱۳۹۰ ش.
۲۶. طباطبائی؛ محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه؛ قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۷. طریحی؛ فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ کتاب‌فروشی مرتضوی؛ تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۸. الطوسی محمد بن حسن؛ تفسیر التبیان، دار احیاء التراث العربی؛ بیروت، بی تا.

۲۹. عباسی؛ آزاده؛ زبان تصویر آفرینی یکی از رموز جاودانگی قرآن؛ نشر تعارف؛ تهران، ۱۳۹۳ ش.
۳۰. عبدالنواب؛ صلاح الدین؛ الصورة الادبية فی القرآن الکریم؛ ناشرون بیروت، ۱۹۹۵ م.
۳۱. عسگری؛ ابو هلال؛ الفروق فی اللغة؛ دار الآفاق الجديدة؛ بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۳۲. عمید؛ حسن؛ فرهنگ فارسی عمید؛ امیرکبیر؛ تهران، ۱۳۷۶ ش.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
۳۴. فضل‌الله؛ سید محمدحسین؛ من وحی القرآن؛ دارالملاک للطباعة و النشر؛ بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۳۵. فهري زنجانی؛ سید احمد؛ شرح و ترجمه صحیفه سجادیه؛ اسوه؛ تهران، ۱۳۷۵ ش.
۳۶. قطب؛ سید؛ مشاهد القيامة؛ دارالشروق؛ قاهره، ۲۰۰۷ م.
۳۷. کاتب بلخی، رشید الدین محمد؛ حدائق السحر فی دقائق الشعر، تصحیح عباس اقبال، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۳۸. کواز؛ محمد کریم؛ سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن؛ ترجمه سید حسین سیدی؛ سخن؛ تهران، ۱۳۸۶ ش.
۳۹. مجلسی؛ محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ داراحیاء التراث العربی؛ بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۴۰. محمدقاسمی؛ حمید؛ جلوه‌هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن؛ انتشارات علمی فرهنگی؛ تهران، ۱۳۸۷ ش.
۴۱. مدرسی چهاردهی، محمدعلی، شرح صحیفه سجادیه؛ نشر مرتضوی؛ تهران، ۱۳۷۹ ش.
۴۲. مدنی؛ سید علی خان؛ الطراز الاول؛ موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث؛ مشهد، ۱۳۸۴ ش.
۴۳. همو؛ ریاض السالکین؛ موسسه نشر الاسلامی؛ قم، ۱۴۲۸ ق.
۴۴. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ موسسه تمهید؛ قم، ۱۴۱۵ ق.
۴۵. ملاباشی شیرازی؛ سید محمدباقر؛ لوامع الانوار العرشیه فی شرح الصحیفه السجادیه؛ مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری، اصفهان، ۱۳۸۳ ق.
۴۶. موسوی لبنانی؛ عباسعلی؛ فی رحاب الصحیفه السجادیه؛ دارالمرتضی؛ بی‌جا، ۱۴۱۱ ق.
۴۷. یأسوف، احمد؛ جمالیات المفردة القرآنیة؛ دارالمکتبی؛ دمشق، ۲۰۰۶ ق.

